



## پناهگاهی

### در کشاکش حوادث زندگی

۲۲ - مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ .

: هیچ مصیبتی در زمین (مانند زلزله ، سیل و قحطی) رخ نمیدهد ، و یا بلائی منوجه جان شما نمیشود ، مگر پیش از آنکه آنرا بوجود بیاوریم ، در کتابی (لوح محفوظ) مضبوط است ، اینکار برای خدا آسان میباشد .

۲۳ - لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مَخْتَالٍ فَخُورٌ .

( روی این حساب و دقت ) نباید بر نعمتهای قوت شده تأسف بخورید ، و بر آنچه در دست دارید خوشحال شوید خداوند متکبران فخر فروش را دوست نمی دارد .

۲۴ - الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ .

همانهایی که بخل میورزند ، و مردم را به بخل دعوت میکنند هر کس از فرمان خداوند روی گرداند (ضرری بخدا نمیزند) خدایی نیاز (ودستورات و کارهای) اوستوده است .  
اضطراب و نگرانی ، تشویش و دلهره از بیماریهای عصر حاضر است ، و این بیماری

روانی مخصوص طبقه‌ایست که تاریکی آینده، و نگرانی از مستقبل، زندگی را در کام آنها تلخ کرده است و گاهی این حالت، توأم با حسرت بر گذشته می‌گردد، در این صورت، اضطراب و هیجان انسان شدید می‌شود.

دانشمندان، اینگونه بیماری را با یک نوع تلقینات روحی مداوم می‌نامند، و می‌گویند که شخص بیمار، باور کند که سنگینی بار امر و زبرای خود امروز کافی است، و نمیتواند سنگینی بار گذشته و یا فردا را بکشد، و انگهی راه خردمندانه اینست که گذشته بدست فراموشی سپرده شود، و بجای فکر در آینده از امکانات وضع موجود بهره برداری گردد و در آهنبنی میان وضع موجود و گذشته و آینده بوجود آید، و بقول سعدی:

سعدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

زندگی در دورانهای سه گانه مانند طبقات و قطعات مختلف کشتی است که با فشار دادن دکمه‌ای، قسمت خراب و سوراخ شده آن، از قسمت دیگر جدا می‌گردد، و مرد موفق و پیروز کسی است که با قدرت اندیشه و خرد، قطعات مختلف زندگی را از هم جدا سازد، و برای هر کدام حساب مستقلی باز نماید، زهی ما به بدبختی است که انسان بجای استفاده از امکانات موجود، عمر و نیروی خود را در تأسف بر گذشته و یا نگرانی از آینده، بکار برده و ارزنده ترین وقت خود را صرف کاری کند که کوچکترین سود ندارد.

### مذهب بزرگترین عامل رفع نگرانی و اضطراب

باینکه راه فوق که دانشمندان در معالجه چنین بیماریهای روانی در پیش گرفته‌اند، مؤثر است ولی نقش مذهب و ایمان، و اعتقاد بوجود خداوند که تمام کارهای او از روی مصلحت و مقتضای صلاح شخص است، و همچنین عقیده بسرای دیگر، بیش از هر عاملی در رفع هر گونه هیجانات روحی و افسردگی روانی مؤثر است.

زیرا عقیده بوجود خداوند و سرای دیگر، نه بان معنی است که انسان دست از زندگی بشوید و در ردیف تارکان دنیا قرار گیرد، بلکه باین معنی است که انسان دل به دنیا نه بندد، و ثروت و مکنت باعث طغیان و خروج از مرز اعتدال نگردد، و ادب و دنیا موجب افسردگی روح نشود. مردمذهبی، دنیا را سرای جاویدان قرار نداده و سرای همیشگی در نظر او پس از مرگ است، و مرگ برای او دروازه ابدیت بشمار میرود، و بود و نبود، و اقبال و ادبار یک امر موقت که صد درصد جنبه مقدمی دارد، باعث غرور و پافسردگی نمیشود، خصوصاً که اساس عقیده او را این فکر تشکیل میدهد که جهان و حوادث، زیر نظر و اراده قاطع حکیم علی الاطلاق قرار گرفته که کاری را بی جهت انجام نمیدهد.

مرد الهی هر چه هم زیر ضربات شکننده مصائب قرار گیرد، باز دلگرم است، که این شداوند زود گذراست، و طومار زندگی و دفترچه حیات با مرگ بسته نمیشود، ولی شخص مادی نقطه مقابل

مرد خدا پرست قرار گرفته ، و دائره هستی را منحصر به زندگی مادی دانسته ، و در برابر شداوند گرفتاریها مایه دلگرمی ندارد ، وزیر فشار اوضاع مبهم آینده و حسرت بر گذشته ، پشتش خم میگردد .

خدا این شاهکار اخلاقی را بایک جمله کوتاه بیان نموده است ، و اینست آن جمله : لکیلا تا سوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم « بر گذشته تأسف مخورید و وضع موجود شمارا فریب ندهد و بالنتیجه دل به دنیا میندید .

گواها ما بر اینکه منظور ، از جمله مزبور اینست که دل به دنیا نه بندند ( نه اینکه دست از زندگی بشویند ) دو مطلب است .

۱ - ذیل آیه که میفرماید **والله لایحب کل مختال فخور** یعنی خداوند متکبران و مغروران فخر فروش را دوست نمیدارد ، کسانی که « دنیای نا پایدار آنرا از خدا اعدال بیرون آورده و ملاک فضیلت و برتری را مال دنیا دانسته اند .

۲ - سومین آیه مورد بحث است که افراد بخیل را که دل بدنیاسته اند و دنیا را بجای اینکه وسیله قرار دهند ، هدف قرار داده اند مذمت مینماید .

بر خلاف تصور بیشتر مردم « که زاهد را کسی میدانند که ژنده پوش و کوه نشین باشد ، و دل از لذایذ جهان برکند » زاهد کسی است که دل بر جهان ولذایذ و مظاهر آن نه بندد ، و لوا اینکه ثروت بیشمار و مکننت زیادی در اختیار داشته باشد ، و دنیا پرست کسی است که بر آنچه در دست دارد ، دل به بندد و ولو جامه کهنه و دلج بی ارزش باشد ، آن مردی که از دست دادن خر قه پوسیده باعث تأسف او میشود ، و وضع موجودات هر چه هم ناچیز باشد ، موجب غرور او میگردد صدر صد دنیا پرست است ، ولی آن فرد خدا پرست که از دست دادن ملیونها ثروت ، هیجان و اضطرابی در روح او بوجود نمیآورد و استقبال دنیا ، باعث طغیان او نمیشود ، صدر صد یک فرد زاهد است .

روی این اساس امام سجاد (ع) در شناساندن زاهد حقیقی و دنیا پرست واقعی ، چنین میفرماید **ان الزهد کله فی آیه من کتاب الله** . یعنی حقیقت زهد در یک جمله ( لکیلا تا سوا ... ) بیان شده است .

### مصائب زمینی و آسمانی قبلادر کتابی پیش بینی شده است

کلیه حوادث از مصائب و شدائد و غیره در کتابی پیش از پیدایش آن ضبط گردیده است ، بلکه تمام پدیده های جهان و آنچه در نظام هستی میگردد ، هر ذره و قطعه ای از آن پیش از پیدایش ، بطور کامل و دقیق پیش بینی شده است ، و باصلاح قرآن هر رویدادهای پیش از آنکه جامه وجود بپوشد « در لوح محفوظ » ثبت و ضبط گردیده است .

حقیقت لوح محفوظ برای مادرست روشن نیست ، و منظور از این کتاب ، که حوادث جهان در آن قبل از ضبط گردیده چیست؟ ! آن نیز مثل گذشته ، بطور قطع واضح نیست ، ولی میتوان گفت

این کتاب که گزارش دهنده حوادث پیش از وقوع است ، هرگز از سنخ کتابهای بشری نیست ، که کتابی از الواح و اوراق تدوین شده باشد ، بلکه منظور از این کتاب ، همان علل و موجبات قبلی است که معلول و حوادث آینده با قلم قضائی بر پيشانی آنها نوشته شده است زیرا شرائط و اوضاع و علل و موجبات قبلی با زبان تکوین میگوید که آستان چه حوادثی است که در ظرف خود انجام میگیرد ، و اگر کسی ، به رموز و خصوصیات علل که پیش از حادثه وجود دارد ، واقف گردد ، میتواند ، خصوصیات پدیده های آینده را ، بطور واضح پیش بینی کند .

### اینک توضیح مطلب

بشر در افعال و کارهای خود مختار و آزاد است ولی در برابر حوادث و پدیده های مختلف طبیعت ناتوان و مسلوب الاختیار میباشد. سبب حوادث و نعمتها و نعمتها بسان رودخانه ای در حال جریانست کسانی که با سرچشمه این رودخانه آشنائی دارند آنرا نتیجه قطعی و غیر قابل برگشت يك سلسله عوامل و علل ، و توده ای از حوادث و اوضاع بیشمار قبلی میدانند ، که وقوع هر حادثه ای را در ظرف خود ایجاد میکند .

بنابر این تمنای نبود یکی از حوادث ، خیالی بیش نیست. زیرا اوضاع جهان آنچنان متصل و بهم پیوسته است که نبود يك حادثه ، و عقب زدن صفحه ای از حوادث ، مستلزم بهم خوردن بسیاری از اوضاع و حوادث است ، که علت این حادثه و وجود خصوصی این پدیده را قطعی و حتمی نموده است .

بنابر این ، مقصود از نخستین آیه مورد بحث و که هیچ حادثه ناگواری در زمین رخ نمیدهد ، و یا بلائی متوجه جان شما نمیشود مگر ، پیش از آنکه آنرا بوجود آریم در کتابی نوشته شده است ، اینست که چون هر پدیده ای اعم از خیر و شر ، خوب و بد ، مولود قطعی يك سلسله عوامل قطعی گذشته است ، دیگر تأسف خوردن بر نعمتهای زائل شده بیجا و بی جهت است ، کسی تأسف میخورد که از علل و احوال پدیده ها بی خبر باشد ، مال دنیا و جلوات طبیعت کسی را فریب میدهد که از حقیقت جهان ماده که در هر لحظه در تبدیل و تغیر است آگاه و مطلع نگردد ، ولی دلهای آگاه ، بر گذشته تأسف نمیخورند ، زیرا اسف بر گذشته معلول جهل به علل و موجبات آنهاست ، و دل بستگی به جهان که در هر لحظه در مسیر تحول است ، از شئون کسانی است که به ماهیت دنیا پی نبرده باشند .

این نظر که هر موجودی پیش از آنکه وجود به پذیرد در کتابی قبلا ضبط گردیده ، یکی از انظار علمی و فلسفی این کتاب آسمانی است که فلاسفه جهان پس از مجاهدتهای فکری بآن رسیده اند ، ولی پیامبر درس نخوانده بوسیله معلم و حی آنرا چهارده قرن پیش بآموخته است .  
و اینکه منظور از این کتاب همان عوامل و علل قبلی است که آئینه تمام نمای حوادث آینده است ، احتمالی است که میتوان درباره این کتاب ابراز نمود .